پایداری ۸۸۴۹۸۴۸۱

نگاهی به دوران فرماندهی شهید علی موحددانش در گفت‌وگوی «جوان» با سردار محمدعلی فلکی

فرماندهی که مثل یک سرباز ساده به جبهه بازگشت

علی موحددانش (نفر سمت چپ)

احمد محمدتبریزی

شهید علی موحددانش از فرماندهان مظلوم دوران دفاع مقدس است که کمتر درباره‌اش سخن به میان می‌آید. او که بعد از استعفا از سمتش در کسوت فرماندهی تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) به عنوان یک نیروی ساده به جبهه بازگشت و به شهادت رسید، نمونه کاملی از ولایتمداری را به نمایش گذاشت. مناسبت سالگرد شهادتش در ۱۳ مردادماه ۱۳۶۲ ما را بر آن داشت تا گفت‌وگویی با سردار محمدعلی فلکی یکی از نیروهای این شهید گرانقدر انجام دهیم. فلکی علاوه بر اینکه در بطن اتفاقات آن روزها بوده، شناخت خوبی نیز نسبت به فرمانده‌اش دارد که بخشی‌هایی از آن را برایمان بازگو می‌کند.

سابقه آشنایی‌تان با شهید موحددانش به چه زمانی برمی‌گردد؟

اولین بار در شهریور سال ۶۱ به صورت رسمی با شهید موحددانش آشنا شدم. ایشان برای کادر تیپ سیدالشهدا(ع) نیرو انتخاب می‌کرد و جلسه‌ای را در پادگان ولیعصر(عج) تهران در حسینیه پادگان برگزار کرد. قبل از جلسه با فرمانده پادگان و گردان‌ها صحبتی کرده بود و از هر گردان اطلاعات نیروهایی را که سابقه رزمی داشتند و در کردستان و جاهای دیگر جنگیده بودند، گرفته بود. من گردان یک بودم و فرمانده گردان مرا معرفی کرد و گفت جلسه‌ای در مسجد برگزار می‌شود. وقتی که از در داخل شدم و در مسجد نشستم، ایشان در حال صحبت درباره تیپ سیدالشهدا(ع) و وظایفش بود. کمی درباره وضعیت جنگ و تکلیف و وظیفه بچه‌های سپاه صحبت کرد و در آخر افراد یکی یکی خودشان را معرفی کردند تا نوبت به من رسید. من هم جلوتر رفتم و حضوری با ایشان صحبت کردم. اولین برخورد رسمی و جدی‌مان در آن جلسه بود.

دلیل خاصی برای انتخاب شما در آن تیپ وجود داشت؟

در هر گردان نفراتی با ویژگی‌های رزمی خاص بودند. فکر می‌کنم فرمانده گردانمان اینطوری تشخیص داده بود که ما می‌توانیم در این زمینه فعالیت کنیم. ما هم رفتیم و شهید موحددانش انتخابمان کرد. یادم می‌آید در اولین جلسه‌ای که صحبت کردیم و سوابق کاری‌ام را گفتم، ایشان به عنوان یکی از فرماندهان گروهان‌ها مرا معرفی کرد.

ماجرای اینکه گفته می‌شود از لحاظ پشتیبانی به تیپ سیدالشهدا(ع) امکانات کمتری داده می‌شد و شهید موحددانش هم از آن گلایه داشت، چیست؟

آن زمان در میان تیپ‌ها و یگان‌ها، تیپ و یگان درجه یک و درجه دو مطرح بود. تیپ حضرت رسول(ص) یگان درجه یک تهران بود و عمده نیروها و امکانات به آنجا می‌رفت و بعد تیپ سیدالشهدا(ع) مطرح می‌شد. اگر بخواهیم منصفانه صحبت کنیم لشکر محمدرسول‌الله(ص) ویژگی‌های خاصی داشت و در اولویت انجام مأموریت بود. اگر الان در اسناد و مدارک نگاه کنید می‌بینید لشکر حضرت رسول ۱۲ گردان داشت و تیپ سیدالشهدا شش گردان. طبیعی بود امکانات کمتری را به تیپ سیدالشهدا می‌دادند و لشکر محمد رسول‌الله چون ظرف بزرگ‌تری داشت امکانات بیشتری می‌گرفت. درست است که بعدها با هم یکی شدند ولی در بدو ورود که علی موحد بود، ظرفشان در مقایسه با لشکر حضرت رسول کوچک‌تر بود. بخشی از نیروهای نامی تیپ سیدالشهدا مثل حسین اسکندرلو، اکبر عاطفی و بهمن نجفی از نفرات لشکر حضرت رسول بودند که نتوانستند آنجا بمانند. روحیات موحددانش و حاج کاظم رستگار خیلی از این نیروها را جذب کرد. همچنین بخشی از بچه‌ها بیشتر تمایل داشتند با کسانی که مظلوم‌ترند رفیق شوند. اگر بخواهیم تیپ سیدالشهدا را با لشکر حضرت رسول مقایسه کنیم تیپ سیدالشهدا مظلوم‌تر بود و بچه‌ها بیشتر به این تیپ گرایش پیدا می‌کردند.

در مورد اولین فرمانده تیپ سیدالشهدا(ع) برخی شهید موحددانش را نام می‌برند و برخی دیگر شهید وزوایی را، دلیلش چیست؟

در رابطه با این موضوع هم بحث است. علی موحد اولین فرمانده‌ای بود که فرماندهی کرد ولی اولین فرماندهی که انتخاب شد شهید وزوایی بود. در اسفندماه سال ۶۰ بحثی مطرح شد که تیپی به نام تیپ سیدالشهدا به ظرفیت یگان‌های رزم استان تهران اضافه شود. آن زمان فرمانده سپاه تهران شهید داوود کریمی بود که در این رابطه ابتدا با محسن وزوایی صحبت می‌کند و محسن وزوایی، حسین خالقی و علی اصغر رنجبران را به عنوان نفراتی از تیپ سیدالشهدا به دوکوهه می‌فرستد. در کتاب همپای صاعقه نوشته شده که وقتی اینها به پادگان دوکوهه می‌روند حاج‌احمد متوسلیان می‌گوید شما که نیرو و امکانات ندارید و آمده‌اید از ما نیرو و امکانات بگیرید و یگان را تشکیل بدهید. این کار درست است ولی نه الان که نزدیک عملیات الی بیت‌المقدس هستیم و بگذارید برای بعد از عملیات. اینها به عنوان یکی از محورهای عملیاتی شروع به کار می‌کنند. در آن عملیات محسن وزوایی شهید و مصطفی خالقی مجروح می‌شود. چیزی که به عنوان تیپ سیدالشهدا ساختارش را ریخته بودند ولی هویت فیزیکی پیدا نکرده بود از بین می‌رود. در شهریور سال ۶۱ عملاً تیپ را تشکیل می‌دهند. تیپ قبلی یک مشکل دیگر هم داشت. حکمی را که برای محسن وزوایی زده بودند از طرف فرمانده کل سپاه زده نشده بود. حکم از طرف فرمانده سپاه منطقه ۱۰ (تهران) داده شده بود و فرمانده سپاه منطقه ۱۰ چنین اختیاری را نداشت که بتواند تیپ ایجاد کند. شهریور سال ۶۱ همین موضوع با حکم محسن رضایی به عنوان فرمانده قرارگاه خاتم به علی موحد ابلاغ می‌شود و علی موحد عملاً اولین فرمانده تیپ سیدالشهداست.

آیا لزومی برای تشکیل تیپ سیدالشهدا در آن برهه زمانی بود؟

آن زمان عملیات‌هایمان از ثامن‌الائمه(ع) به فتح‌المبین و بیت‌المقدس منتهی شد و ما به دنبال گسترش سازمان بودیم. نیروهایی که از تهران اعزام می‌شدند عموماً یا به کردستان یا لشکر حضرت رسول می‌رفتند و ظرفیت اینکه تیپ دیگری ایجاد کنیم و نیروها را به آن تیپ بفرستیم برای استان تهران مهیا بود. ضرورت ایجاد می‌کرد طبق برنامه‌ای که برای گسترش سازمان داشتیم یگانی را تشکیل بدهیم و تا آخر جنگ هم دیدیم با موفقیت انجام شد.

خصوصیت و ویژگی‌های شخصی و اخلاقی شهید موحددانش چگونه بود که ایشان را به عنوان فرمانده انتخاب کردند؟

نوروز امسال آقای رحیم صفوی وقتی خدمت آقا می‌رسند از ایشان بابت موافقت‌شان برای اینکه محسن رضایی مجدداً لباس سپاه را بپوشند تشکر می‌کنند. آنجا حضرت آقا جمله‌ای درباره محسن رضایی نقل می‌کنند که قریب به مضمونش این است که از ویژگی‌های آقا محسن این بود که نیروهای خوب را شناسایی می‌کرد. محسن رضایی در انتخاب نیرو تبحر داشت. در مجموعه فرماندهانی که در استان تهران بودند و می‌توانستند در قد و قواره احمد متوسلیان و حاج همت کار کنند، روحیه فرماندهی داشته باشند، بتوانند با مشکلات کنار بیایند و قابلیت مدیریت یک مجموعه را داشته باشند علی موحددانش بود. حالا ما امروز به این نتیجه رسیده‌ایم، ولی آقای رضایی آن روز این انتخاب را کرد و به این نتیجه رسید. شما می‌بینید به محض اینکه علی موحد فرمانده تیپ می‌شود کاظم رستگار را به عنوان جانشینش می‌گذارد. هم در عملیات الی بیت‌المقدس از خودش رشادت نشان داد و هم بعد از اعزام به لبنان علی موحد و کاظم رستگار از خودشان ویژگی‌هایی به خرج دادند که آقا محسن انتخاب‌شان کرد.

> یکی از راه‌های سختی که در عملیات والفجر ۲ شناسایی شده بود و نقطه الحاق دو گردان بود و اهمیت زیادی در آن عملیات داشت تنگه و معبری بود که اگر الحاق نمی‌شد نیروهای عراقی می‌توانستند از آنجا کل نیروها را قیچی کنند. علی موحد به عنوان کسی که بتواند آنجا برود و دو گردان را به همدیگر الحاق کند، در منطقه حاضر می‌شود و همان شب هم‌انجا به شهادت می‌رسد

چه دلایلی باعث استعفای شهید علی موحددانش از فرماندهی شد؟

تصورم این است که ایشان در جنگ دیدگاه‌هایی داشتند که آقای رضایی بعدها به این دیدگاه رسیدند. علی موحد از همان زمان به این دیدگاه‌ها رسیده بود. فکر می‌کنم اختلاف‌نظر تاکتیکی در اداره جنگ داشتند. همان دیدگاه‌های که حاج کاظم رستگار هم با محسن رضایی پیدا کرد. شاید زمان علی موحد این موضوع مطرح نشد و به محض استعفایش عمر زیادی برایش نمانده بود تا این موضوع را دنبال کند. کما اینکه من معتقدم اگر شهید همت نیز از جزیره مجنون زنده برمی‌گشت همین موضوع را پیگیری می‌کرد. موضوع اختلاف نظر تاکتیکی بود و بین دو فرمانده می‌تواند اختلاف‌نظر تاکتیکی به وجود بیاید. کسی که فرمانده است و مقام بالاتری دارد تصمیم گیرنده نهایی است. علی موحد هم گفت چون آقای رضایی فرمانده و تصمیم گیرنده است به عنوان یک مسئول نمی‌توانم کنارش قرار بگیرم و از فرماندهی استعفا داد اما از جبهه بیرون نیامد. همچنان که کاظم رستگار هم بعد از اینکه از فرماندهی بیرون آمد از جبهه بیرون نیامد. سه، چهار نفر از فرماندهان نامی تهران وقتی به شهادت رسیدند مسئولیتی نداشتند.

پس دلایل اختلاف بر سر موارد تاکتیکی بود؟

بعداً برخی رنگ و لعاب سیاسی دادند ولی عمدتاً علی موحد اختلافش یک اختلاف تاکتیکی بود.

بعد از استعفا ارتباطش با حاج کاظم رستگار چگونه بود؟

شهید موحددانش همواره به عنوان یک نیروی کلیدی لشکر سیدالشهدا(ع) به حساب می‌آمد.

وقتی علی موحد به عنوان یک نیروی عادی در جبهه بود بقیه رزمندگان چه نگاهی به ایشان داشتند؟

یکی از راه‌های سختی که در عملیات والفجر ۲ شناسایی شده بود و نقطه الحاق دو گردان بود و اهمیت زیادی در آن عملیات داشت تنگه و معبری بود که اگر الحاق نمی‌شد نیروهای عراقی می‌توانستند از آنجا کل نیروها را قیچی کنند. علی موحد به عنوان کسی که بتواند آنجا برود و دو گردان را به همدیگر الحاق کند، در منطقه حاضر می‌شود و همان شب همانجا به شهادت می‌رسد. اینجوری نبود که با یک آرپی‌جی و کلاش به عنوان نیروی پیاده بجنگد. در حد و اندازه و توان فکری‌اش در عملیات‌ها کار می‌کرد.

ولایت‌پذیری ایشان در چه اندازه‌ای بود که با وجود استعفایش از فرماندهی باز به عنوان یک بسیجی ساده در جبهه می‌ماند؟

آن زمان ما مثل امروز نخبگانی داشتیم. امروز نخبگان ما در عرصه عمل انتخاب می‌شوند و در المپیادها شرکت می‌کنند. علی موحد یک نخبه نظامی بود که در عرصه دفاع مقدس همه می‌دانستند نخبه است و در آخر با شهادتش مدالش را هم گرفت. علی موحدها نخبه‌های زمان جنگ ما بودند که آن زمان زود از جمع ما جدا شدند. همچنان که آقای قاسم سلیمانی و علی فضلی از نخبه‌های آن زمان هستند که الان حضور دارند. علی موحد و همت و متوسلیان نخبگانی بودند که زود از دست ما رفتند.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۵۹۲

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با سیده اشرف میرنظامی بانویی بسیجی که اعضای بدن فرزندش را اهدا کرد

اهدای عضو همانند ایثارگری در خط مقدم است

علیرضا محمدی

روحیه بسیجی گوهری به نام «ایثار» دارد که انوار در خشانش خاطراتی زیبا و ماندگار خلق می‌کند. همین روحیه بود که حماسه هشت سال دفاع مقدس را رقم زد و حافظه تاریخی ملت ایران را مملو از اثرات پر خیر و برکت خود ساخت. سیدعلی میرنظامی نیز بسیجی ایثارگری بود که هفتم فروردین ۱۳۹۴ بر اثر سانحه رانندگی دچار مرگ مغزی شد و خانواده‌اش بلافاصله با اهدای اعضای او به بیماران دیگر موافقت کردند. حالا قلب سیدعلی ۱۶ ساله در سینه انسانی می‌تپد و سایر اعضای بدنش نیز زندگی دوباره‌ای به بیماران بخشیده‌اند. برای آشنایی با ایثار این بسیجی نوجوان و خانواده‌اش گفت‌وگویی با سیده اشرف میرنظامی مادر علی انجام داده‌ایم که خود نیز بسیجی فعال ناحیه شهید محلاتی است و سرگروهی حلقه صالحین پایگاه شهید ارجلو را بر عهده دارد.

اهدای اعضای علی در حالی رخ داد که پسرتان در کما بود، به نظر شما اگر خود علی بود راضی به این کار می‌شد؟

وقتی که پزشکان معالج پسرم خبر از مرگ مغزی او دادند، ما بلافاصله با این کار موافقت کردیم. یک دلیل عمده‌اش این است که مطمئن بودیم اگر خود سیدعلی بود با این کار موافقت می‌کرد. او در طول زندگی کوتاهش به عنوان یک بسیجی همیشه روحیه ایثارگری داشت و دائماً به فکر کمک به دیگران بود. یادم است یک بار یکی از لباس‌های خود را به فردی که نیاز داشت بخشیده بود. سیدعلی یک بسیجی واقعی بود و بسیجی همیشه ایثارگر است.

یعنی شما بلافاصله بعد از طرح موضوع اهدای عضو علی از سوی پزشکانش با این کار موافقت کردید؟

بله، ما می‌دانستیم که علی دیگر برنمی‌گردد و مرگ مغزی یعنی مرگ او. اگر قرار بود تن علی در مزار بپوسد، چرا نباید باعث جان دیگری می‌شد؟ بنابراین حتی قبل از آنکه پزشکان به ما پیشنهاد اهدای عضوش را بدهند، من و پدر علی تصمیم به این کار گرفته بودیم. البته این کار به آن راحتی هم نیست و پزشکان هم می‌گفتند که خیلی از خانواده‌ها راضی به اهدای عضو عزیزشان نمی‌شوند.

در صحبت‌هایتان اشاره‌ای به روحیه بسیجی سیدعلی کردید که ایثارگری مشخصه آن است، بسیج و ایثار چه رابطه‌ای با هم دارند؟

در واقع ایثار جزءلاینفک روحیه بسیجی است. در تاریخ کشورمان نیز مشاهده می‌کنیم که چطور بسیجی‌ها و خانواده شهدا و جانبازان برای کشور از همه هستی خود گذشتند و این درسی برای ماست که در برهه‌ها و مسیرهای دیگر بتوانیم مانند آنها عمل کنیم. به نظر من اگر این نوع ایثار(اهدای عضو) هم پایه شهادت نباشد، کمتر از آن نیز نیست. اهدای اعضای بدن با ایثارگری در خط مقدم جبهه هیچ تفاوتی ندارد شاید بیشتر هم باشد چراکه بخشیدن سلامتی دوباره به چندین نفر با اعضای بدن عزیزی مانند فرزند، مسلماً اجر و قرب زیادی نزد خدا دارد.

کمی از سیدعلی بگویید. از خصوصیات اخلاقی‌اش و اتفاقی که برایش افتاد.

«سیدعلی» در بسیج محلات و دانش‌آموزی عضویت داشت. با قرآن مأنوس بود و به حضرت زهرا(س) عشق می‌ورزید. طوری که وقتی نوروز امسال با ایام فاطمیه تلاقی یافت، او حتی لباس نو برای خودش نخرید و در اصلاح سر و صورتش مقید بود. لباس مشکی را در ایام نوروز هم به تن می‌کرد. خدا او را دوست داشت که در حالت عزاداری حضرت زهرا(س) نیز این دنیا را ترک کرد و هفتم فروردین ماه امسال درحالی که از زیارت شاه‌عبدالعظیم حسنی(ع) برمی‌گشت، دچار سانحه رانندگی شد. دکتر تشخیص مرگ مغزی سیدعلی را داد. پزشک بیمارستان می‌گفت: «سیدعلی را خدا دوست داشته که چنین خانواده‌ای دارد. ما برای اهدای عضو سراغ خانواده‌های زیادی می‌رویم اما قبول نمی‌کنند.» رضایت کامل ما به خاطر خدا و با رضایت خود سیدعلی بود و از این کار یک ذره هم ناراحتی نداریم و من احساس می‌کنم بچه‌ام در کنارم است.

اهدای عضو پسرتان جان چند نفر را نجات داد؟

ما دوست داشتیم بدانیم که قلب علی به چه کسی اهدا شده تا بدانیم قلب او در سینه چه کسی می‌تپد. اما پزشکان مانع شدند و گفتند چون پیوندها به تازگی صورت می‌گیرد، هیجان برای بیماران خوب نیست. اما شنیدیم که چهار عضو اصلی او به چهار خانم پیوند زده شده و مغز استخوانش نیز برای درمان به چندین بیمار اختصاص یافته است.

و سخن پایانی

به گفته مقام معظم رهبری، بسیجی واقعی امام علی(ع) است که همه وجودش وقف اسلام بود و خود و فرزندانش همواره برای اسلام و هدایت انسان‌ها فداکاری می‌کردند. ایثار جزو آموزه‌های دینی و مذهبی ما است و همانطور که امام حسین(ع) از فرزندانش در عاشورا گذشت، مردم ما در انقلاب و دفاع مقدس همین مسیر را در پیش گرفتند و امیدواریم کار ما نیز در اهدای عضو سیدعلی، رضای خدا را در برداشته باشد.

جدول

از راست به چپ

■ ۱- سانسور - زاده انسان ■ ۲- بی‌جنبشی و بی‌حرکتی - موی گردن شیر - پایتخت مالی ■ ۳- زرتشتی - همسایه آلمان و سوئیس - دشت و چمنزار ■ ۴- پسوند شباهت - سوره چهارم - پر و لبریز - صفحه نمایش ■ ۵- باقی مانده حساب - ترش و شیرین - نوعی زمین برای مسابقات تنیس - واحد خانه و مغازه ■ ۶- نهنگ - عضو شامه - گفت‌وگو ■ ۷- ضمیر اشاره - گسترده و فراخ - انجام دادن کاری - هوش و حافظه ■ ۸- درس خوانده - طناب محکم - هنر فرنگی ■ ۹- برکت سفره - کرکس - از حشرات مزاحم - شهر حضرت عبدالعظیم ■ ۱۰- محکمه - مردن بر اثر حادثه - بذله‌گو ■ ۱۱- از گویش‌های ایرانی - چین و شکن - رود آرام - مسیحی ■ ۱۲- برگ برنده - تیرگی روابط - فنی در کشتی - پول ژاپن ■ ۱۳- دایه و پرستار - شهر مقدس برهمائیان - تله صیاد ■ ۱۴- لگدکوب - پرنده سعادت - تفریق ■ ۱۵- فیبر سفید - از شهرهای استان خراسان شمالی

از بالا به پایین

■ ۱- زره و جوشن ویژه پوشش اسب - ورزشگاه تیم یوونتوس ایتالیا ■ ۲- پایتخت مادها - میوه کال - از گروه‌های خونی ■ ۳- قدرت و نیرو - صابون خیاطی - پول پرست - مذهب ■ ۴- عدد رمزی - جواب مأیوس‌کننده - از گربه‌سانان - نویسنده فرانسوی طاعون ■ ۵- پایه و اساس - قیمت - کمال مطلوب ■ ۶- ماده مفید میوه‌ها و خوراکی‌ها - از نخست‌وزیران هند - قدم یکپا ■ ۷- دوست و رفیق - شریک مرد - فلز رسانا - امید و آرزو ■ ۸- از هر دو از سوره‌های قرآن است - به صورت مستقیم و بدون توقف - در فوتبال می‌زنند ■ ۹- از ملعونین تاریخ - عود - دشمن سخت - لکن ■ ۱۰- خرس آسمانی - ضربه‌ای در بدمینتون - لوزالمعده ■ ۱۱- تپه تاریخی رودبار - مروارید چشم - تیم فوتبال در کرمان ■ ۱۲- کبوتر صحرایی - از مواد موجود در خون - نوعی شیرینی - تلخ ■ ۱۳- آبی سیر - مجوز ورود به سینما - بدی - از قله‌های زاگرس ■ ۱۴- صدمه و آسیب - قصه‌گو - زمستان که رفت به زغال می‌ماند! ■ ۱۵- پایتخت تاجیکستان - آواره و سرگردان

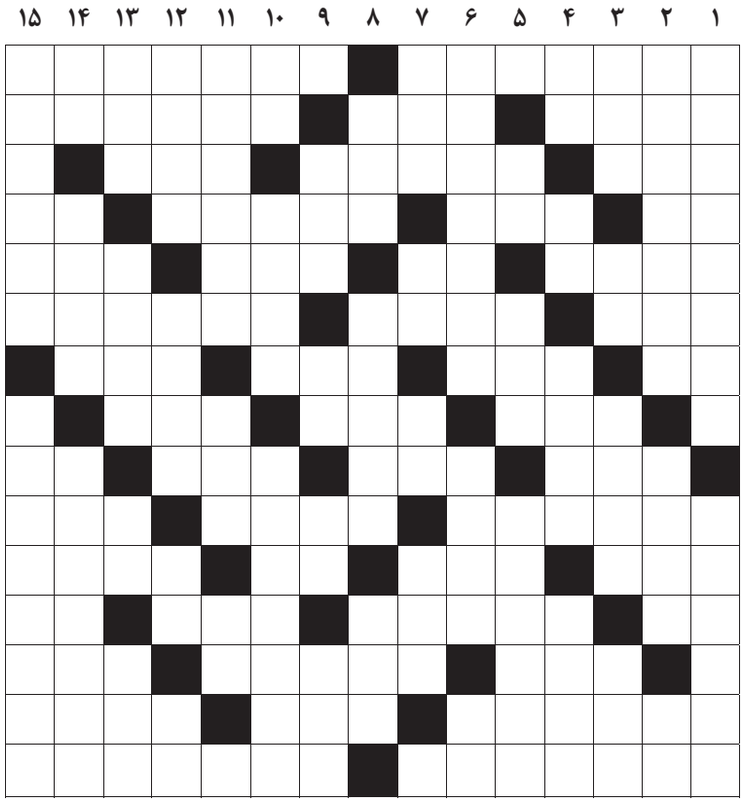

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸					۷			۱
۶				۵				۷
۹								۸
			۳		۸		۶	
		۷					۱	
		۲	۹				۵	
	۵			۲	۶			
						۴		
۲	۱				۹	۳		

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۴۵۹۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ک	ا	ش	ت	ن	■	ل	ب	ن	ا	ن	■	د	ق	ت
۲	س	ر	ک	ا	ر	گ	ذ	ا	ش	ت	ن	■	ا	و	ا
۳	ب	ی	ن	ی	■	ف	ت	و	ر	■	ر	ا	ی	ز	ن
۴	■	■	ج	ر	ا	ت	■	ر	ی	گ	■	س	ی	پ	ک
۵	د	ر	ه	■	م	گ	ر	■	ه	ل	ا	ک	■	ا	ر
۶	س	و	■	پ	ی	و	ن	د	■	ا	م	ی	ا	ل	■
۷	ت	ح	س	ی	ن	■	چ	م	ع	ی	ت	■	ک	ا	ت
۸	ر	ا	و	ر	■	ق	ب	ی	ل	ه	■	ه	ر	ی	س
۹	س	ل	م	■	ب	و	ر	د	و	■	ع	ل	ا	ق	ه
۱۰	■	ق	ر	پ	ا	ن	■	ن	ف	ر	ی	ن	■	و	ی
۱۱	م	و	■	ر	چ	ی	م	■	ه	چ	ا	■	ه	ز	ل
۱۲	چ	ا	ن	ی	■	ه	ا	ر	■	ا	ر	ی	ا	■	■
۱۳	س	ن	گ	ل	چ	■	ر	ه	ن	ی	■	س	و	ا	ک
۱۴	م	ی	ا	■	ا	م	پ	ر	س	ی	و	ن	ی	س	م
۱۵	ه	ن	ر	■	م	س	ل	و	ب	■	ل	ا	ه	و	ر